



ترسیم مختصات الگوی مفهومی تجویز خط‌مشی‌های ملی بر پایه «معنویت، عقلانیت، عدالت»

علیرضا سجادیه^۱

چکیده

جوهره خط‌مشی از وجوه مختلف قابل تحلیل است. از یک منظر خط‌مشی را می‌توان یک «انتخاب و تصمیم درست» تعریف کرد. از این رو بُعد تجویزی و قضاوتی در هر خط‌مشی جزو اجزای مهم و جدایی‌ناپذیر آن به حساب می‌آید. حسب این اهمیت، اندیشمندان این حوزه مدل‌های مفهومی مختلفی را ناظر به پشتوانه‌های اجرایی خود به مثابه الگوی مطلوب جهت انتخاب یک یا مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها ارائه کرده‌اند. مسئله مهم پژوهش حاضر آن است که انقلاب اسلامی با توجه به مختصات متمایز خود در حوزه‌های گسترده هنوز از تولید و بکارگیری مدل‌های تجویزی خط‌مشی بومی رنج می‌برد. با توجه به چنین دغدغه‌ای مقاله پیش‌رو تلاش دارد با رویکردی اکتشافی و بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، بیانات و مکتوبات مقام معظم رهبری را در این زمینه واکاوی کند. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که سه‌گانه «معنویت، عقلانیت و عدالت» پایه و بنیان شکل‌گیری چنین الگویی است. از محل تقاطع عناصر این سه‌گان ۹ بُعد فرعی «تعیین نقش برای مردم»، «منفعت و حقوق عمومی»، «ظرفیت علمی حل مسأله»، «انسجام و پیوندهای ملی»، «تبیین زمین درگیری»، «ضابطه و قانون»، «راهبرد درگیری فوق‌فعال»، «جهاد» و «حجت شرعی» تولید شده‌اند. این ابعاد از مسیر ۳ بازوی تجویزی «نهاد مردم»، «ساختارهای حقوقی» و «سازمان علمی» امکان و ظرفیت پیگیری داشته و در غایت و نهایت خود «اقتدار عادلانه» کشور را دنبال می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: معنویت، عقلانیت، عدالت، آیت الله خامنه‌ای، تجویز خط‌مشی، حکمرانی اسلامی.

DOR: 20.1001.1.22516980.1402.31.2.4.2

۱. پژوهشگر مرکز رشد و دکتری تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

مقدمه

حکومت‌ها هر روزه شاهد چالش‌ها، مسائل و نیازهای متعدد و متکثری در پیرامون خود هستند که انتظار بیرونی آن است که به همه آنها پاسخ مناسب و متناسب بدهند. هر یک از این پاسخ‌ها- یا حتی عدم پاسخ‌ها- در ادبیات مرسوم به خط‌مشی عمومی تعریف شده‌اند. جوهره هر «خط‌مشی» را می‌توان از زوایای مختلفی تحلیل کرد. به حیث کارکردی، خط‌مشی عمومی در مواجهه (اقدام یا عدم اقدام) هر حکومت و نظام با مسائل متکثر بیرونی رقم می‌خورد و جنس آن «حل مسئله» یا به معنای دقیق‌تر «ارائه راه‌حل [هایی] برای مسئله» است. به حیث ماهیتی نیز به تصریح تعاریف متعدد اندیشمندان، خط‌مشی را می‌توان یک «تصمیم یا انتخاب» دانست (زیتون^۱، ۲۰۱۴: ۴؛ برایسون و کراسبی^۲، ۱۹۹۲: ۶۳؛ جنکینز^۳، ۱۹۷۸: ۱۵؛ هاوالت و رامش^۴، ۲۰۰۳: ۵؛ ویبل^۵، ۲۰۱۴: ۴؛ ایستون^۶، ۱۹۵۳: ۱۳۰؛ پارسونز^۷، ۱۹۹۵: ۱۶؛ اسمیت و لاریمر^۸، ۲۰۰۹: ۴). بنابراین گستره خط‌مشی‌های عمومی به تصمیم‌گیری‌های حکومتی نیز توسعه پیدا می‌کند.

بطور طبیعی هر تصمیم برای حل مسئله اخذ می‌شود و نوعی تجویز ذاتی را در خود دارد. بخش مهم و اصلی این تجویزها به تعیین معیارها و ارزش‌های مطلوب دستگاه یا نظام خط‌مشی‌گذاری صرف می‌شود. این معیارها در پاسخ به سوال «چه باید کرد؟» حاصل می‌شوند و منجر به نوعی انتخاب بین مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های مدون یا غیرمدون خواهند شد. انتخاب هر خط‌مشی^{۱۰} - یا به تعبیر دقیق‌تر هر نوع انتخابی که خود یک خط‌مشی است - به شکل مستقیم و غیرمستقیم متأثر از نظام ارزشی‌ای است که هر خط‌مشی‌گذار یا نظام خط‌مشی‌گذاری در شکل

1. Zittoun
2. Bryson & Crosby
3. Jenkins
4. Howlett & Ramesh
5. Weible
6. Easton
7. Parsons
8. Smith & Larimer

۹. خط‌مشی عبارت است از یک تصمیم پایدار توسط یک منبع صاحب اقتدار، همچون حکومت، یک شرکت یا رئیس یک خانواده. به‌طور کلی‌تر، خط‌مشی‌ها می‌توانند اهدافی که قرار است در آینده به دست بیابند، نیز باشند (شفریتز و بوریک، ۲۰۰۸: ۷).

10. Policy Choice

کلان خود از آن تبعیت می‌کند (دان^۱، ۲۰۱۲) و ساختار و غایات مطلوب را از دریچه آن تعریف می‌نماید. این نگاه در تعریف مشهوری از ایستون بارزیت پیدا کرده است؛ آنجایی که خط‌مشی «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها» دانسته شده است (ایستون، ۱۹۵۳). این نوع فهم از خط‌مشی در حقیقت خط‌مشی را به ریشه‌های فلسفه سیاسی و اخلاقی خود باز می‌گرداند (سوداگر، امیری و امامی، ۱۳۹۷). بنابراین، هر تجویزی، فارغ از معیارها، مطلوب‌ها، ترجیحات و خواسته‌های تصمیم‌گیر نخواهد بود. با پذیرش چنین نتیجه‌ای باید گفت که دستاوردهای فعلی و ره‌آوردهای آینده هر حکومت بطور معناداری متأثر از انتخاب‌ها-خط‌مشی‌هایی- است که بر پایه نظام (های) ارزشی آن حکومت شکل گرفته‌اند. در این معنا، هر نظام ارزشی در واقع یک نوع دستگاه محاسباتی ملی را رقم می‌زند که خروجی آن، انتخاب‌ها و تصمیمات حکومت در شئون^۲ و حوزه‌های مختلف^۳ است.

دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی برای مواجهه و حل معضلات و مشکلات متنوع نظام، از الگوها و مدل‌های **عقلانیت‌های** مختلفی استفاده کرده‌اند و هر یک ادعای تحقق ارزش [های] مختلفی را داشته‌اند لکن بقای طیفی از مشکلات و معضلات گذشته تا به امروز موید آن است که مدل‌های مذکور نتوانسته‌اند متناسب با اقتضائات و جنس آرمان‌های انقلاب در تحقق اهداف خویش عمل کنند. به معنای دیگر فقدان الگویی که با لحاظ کلیت ارزش‌های دینی-انقلابی، توانایی تجویزهایی متناسب با ذات و ماهیت آن را داشته باشد، به نوعی هم موجب فهم غلط برخی مسائل و مشکلات نظام جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر ارائه راهکارهایی اشتباه (تر) برای تدبیر آنها شده است.

از جمله مهمترین مصادیق خط‌مشی‌گذاری ملی جمهوری اسلامی، تصمیم‌گیری‌ها و تجویزهای رهبران آن در مواقع و مواقف مختلف است. نظام حاکمیتی ما با هدایت رهبران خود حدود ۴۳ سال را با فراز و فرودهای مختلف طی کرده است. مسیری که در بطن چالش‌های متعدد، دستاوردها و خلأهایی را با خود به همراه داشته است. مسئولیت مستقیم این مدیریت کلان در طول این سالیان بر عهده دو رهبر بوده است. هدایت رسمی امام خمینی (ره) در یک بازه ۱۱ ساله و

1. Dunn

۲. شأن تدوین، شأن اجرا، شأن ارزیابی و نظارت و...

۳. فرهنگ، سیاست، اقتصاد

زعامت ۳۲ ساله مقام معظم رهبری خود را در تصمیم‌گیری‌ها و ریل‌گذاری‌های ریز و درشت انقلاب اسلامی بروز داده است. فارغ از حجم و نسبت منافع و مضرات کسب شده، حرکت یک نظام و کشور و ثبات آن در تلاطم‌های گاه و بیگاه این گزاره را در ذهن پررنگ می‌کند که ما شاهد نوعی از ثبات و کارآمدی در مدل مدیریت و حرکت کلان حاکمیت - با محوریت رهبرانش - هستیم. حداقل نشانه صحت این گزاره، خود «بقای جمهوری اسلامی» است. علیرغم این دستاورد، نظام سیاسی و خط‌مشی‌گذاری کشور از وجود مدل‌های تجویز خط‌مشی مبتنی بر این نگاه و سیره محروم است و بطور متناوب دچار سعی و خطا و شکست‌های گاه و بی‌گاه در خط‌مشی‌گذاری ملی خود می‌شود. تلاش پژوهش حاضر ترسیم و تفصیل چنین مدل‌هایی برای عرصه خط‌مشی‌گذاری کشور است.

با این دغدغه، نوشته حاضر بدنبال پاسخ به این سوال است که «الگوی مفهومی تجویز خط‌مشی‌های ملی از نگاه مقام معظم رهبری چیست؟». از این‌رو در ادامه متن حاضر، پس از بررسی مدل‌های مختلف تجویز در دانش خط‌مشی‌گذاری عمومی، از مسیر فهم و تبیین بیانات و مکتوبات مقام معظم رهبری با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون اجزای اصلی مدل و عناصر و مولفه‌های آن مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

به شکل کلی ارائه هر نوع تجویزی در حیطه رویکردهای هنجاری^۱ به تحلیل خط‌مشی قرار می‌گیرند که نقطه مقابل آنها رویکردهای صرفاً توصیفی نسبت به خط‌مشی و بستر تحقق آن هستند. رویکرد هنجاری بدنبال تعیین بهترین، درست‌ترین یا مناسب‌ترین خط‌مشی از بین مجموعه بدیل‌های موجود است (دان، ۲۰۱۲). اما نفس توصیف مسیر تدوین یک خط‌مشی، بسترهای شکل‌گیری آن و بازیگران و ذینفعان آن، تجلی‌بخش مدل تجویز مطلوب یک خط‌مشی از منظر قائلان به آن است. با پذیرش چنین پیش‌فرضی باید گفت که «مدل‌های تجویز خط‌مشی» که در حیطه دانش تحلیل خط‌مشی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند کاملاً وابسته و متأثر از «مدل‌های

1. Normative Approach

خط‌مشی‌گذاری» هستند (تیسن و واکر^۱، ۲۰۱۳). اساساً تصور از تحلیل خط‌مشی و چستی و چگونگی آن به میزان زیادی به دیدگاه افراد نسبت به خط‌مشی‌گذاری بستگی دارد. تیسن و واکر (۲۰۱۳)، بمنظور تبیین دقیق‌تر تحلیل خط‌مشی و سبک‌های آن از مدل‌های خط‌مشی‌گذاری و نسبت آنها با مدل‌های تحلیل خط‌مشی کمک گرفته‌اند. هر یک از مدل‌های خط‌مشی‌گذاری واجد پیش‌فرض‌هایی پیرامون تعریف خط‌مشی، فرآیند خط‌مشی‌گذاری و بستر نهادی شکل‌گیری و تدوین خط‌مشی هستند.

جدول ۱. توصیفی از نسبت مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی و سبک‌های تحلیل خط‌مشی (تیسن و واکر، ۲۰۱۳)

تعریف خط‌مشی	مدل‌های متناظر خط‌مشی‌گذاری	معیارهای ارزشیابی هر سبک	سبک تحلیل خط‌مشی
تصمیم‌های هوشمندانه و عقلانی بر مبنای اطلاعات فراگیر	تصمیم‌گیری عقلانی	کیفیت علمی (روایی، پایایی و...)	سبک عقلایی
تصمیم‌های مبتنی بر اطلاعات محدود، رضایت‌بخش و تدریجی	اصلاحات کلاسیک: عقلانیت محدود؛ تغییرات جزئی - تدریجی؛ کاوش تلفیقی	مناسب بودن خط‌مشی (قابلیت اقدام محور و...)	سبک توصیه به متقاضی
مصالحه‌های سیاسی میان ذینفعان مستقل اما به هم وابسته	بازی سیاسی	اثربخشی سیاسی (سهولت استفاده، امکان‌پذیری، کنش‌گرایانه و...)	سبک فرآیندی
پیوند خوردن مسائل، راه‌حل‌ها و سیاست (مشارکت‌کنندگان) در لحظه مناسب	سطل زیاله		
بازتولید راه‌حل‌های پیشین که از طریق هنجارها، فرهنگ و قواعد شکل داده شده و محدود شده است	فرآیند نهادی	پذیرش و یادگیری (تعهد به اشتراک‌گذاری دیدگاه‌ها)	سبک تعاملی
معنای ساختارمند و مشترک در یک مناظره خط‌مشی	گفتمان	مشروعیت دموکراتیک (بازبودن، شفافیت، نمایندگی و...)	سبک مشارکتی

1. Thissen and Walker

جدول ۱. توصیفی از نسبت مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی و سبک‌های تحلیل خط‌مشی (تیسن و واکر، ۲۰۱۳)

تعریف خط‌مشی	مدل‌های متناظر خط‌مشی‌گذاری	معیارهای ارزشیابی هر سبک	سبک تحلیل خط‌مشی
		کیفیت مناظره و حجیت‌ها (سازگاری، غنا و بازبودن حجیت‌ها و...)	سبک احتجاجی

منطق تجویز خط‌مشی

قبل از ورود به بحث باید تصریح کرد که جستجوی اولیه هیچ عنوان یا منبعی فارسی دقیق و موثری را در اختیار ما قرار نداده است و از این رو محوریت مباحث بعدی با منابع لاتین در این حوزه است.

اگرچه ما بدنبال بررسی مدل‌های تجویز خط‌مشی هستیم اما باید تصریح کنیم که خود این اصطلاح، بیشتر - اگر نگوییم تنها- در مدل‌های عقلایی به خط‌مشی کاربرد و بسط یافته است با این حال بسته‌بندی مفهومی همه مدل‌های خط‌مشی‌گذاری و سبک‌های تحلیل خط‌مشی بگونه‌ای است که هریک مسیر متمایزی را در تدوین و تجویز خط‌مشی طی می‌کنند و بکارگیری هر مدل، فرآیند و نتیجه متفاوتی را در پی خواهد داشت. از این رو می‌توان به جای لفظ «مدل» از «منطق» تجویز خط‌مشی در همه آنها سخن گفت؛ منطقی که زاییده دستگاه نظری هر مدل در چینش عناصر اصلی تدوین یک خط‌مشی است. در واقع هریک از محورهایی که در ادامه تبیین خواهند شد لزوماً مدل‌های مرتبط با خط‌مشی‌گذاری نیستند - چراکه واضح است که مدل‌های زیادی در این عرصه وجود دارند - بلکه تلاش نویسنده آن است که از مجموع مدل‌های موجود و مرسوم منطق‌های تجویزی حاکم بر آنها را استخراج و توصیف کند. بنابراین ذیل هریک از منطق‌های زیر ممکن است مدل‌های مختلفی قرار گیرند.

منطق تجویز تصمیم‌گیری عقلایی

خط‌مشی در این دیدگاه فعالیتی فکری است که در آن یک بازیگر با بهره‌گیری از دانش عینی درباره گزینه‌ها تصمیم می‌گیرد. از این رو نقش تحلیل‌گر استفاده از تکنیک‌ها و ابزارهای دقیق علمی بمنظور پشتیبانی از گزینه‌های تصمیم و شناسایی نتایج و پیامدهای هریک از آنها است.

ارزش و هدف محوری در این منطق، «حداکثرسازی سود»^۱ است (دان، ۲۰۱۳) از این رو هریک از بدیل‌های خط‌مشی باید بر این اساس ارزیابی و در نهایت یک گزینه تجویز/پیشنهاد شود. برای تحقق این منظور دو رویکرد تحلیل هزینه-فایده^۲ و تحلیل هزینه-اثربخشی^۳ در این منطق پیشنهاد می‌شود.

رویکرد اول، با نگاهی اقتصادی به تحلیل‌گر- یا تصمیم‌گیر- امکان می‌دهد که از طریق محاسبه مقدار پولی هزینه اجرای یک خط‌مشی و مقدار پولی فایده اجرای آن به ارزیابی میزان سود (کسر مجموع هزینه‌ها از مجموع فایده‌ها) ایجاد شده از طریق انتخاب خط‌مشی پردازد. البته نوع اخیر تحلیل هزینه-فایده تلاش می‌کند فواید بازتوزیعانه^۴ یک خط‌مشی را سنجیده و آن را در قضاوت و تجویز نهایی دخالت دهد. با این حال نقدهای جدی به این رویکرد وارد شده است که اصلی‌ترین آن‌را می‌توان «عدم امکان تقویم پولی کالاهای عمومی» و «تفاوت ارزش واقعی یک خط‌مشی برای گروه‌ها و افراد مختلف جامعه» بر شمرد. در کنار آن، شناسایی و محاسبه دقیق هزینه‌ها و فایده‌های یک خط‌مشی اساساً بسیار مشکل و خود فرآیندی بسیار هزینه‌زا است. به قول یکی از اندیشمندان اقتصادی، تحلیل هزینه-فایده «قیمت همه چیز و ارزش هیچ چیز»^۵ را در اختیار ما قرار می‌دهد (دان، ۲۰۱۲).

در رویکرد دوم، خط‌مشی‌گذار به دنبال مقایسه بین بدیل‌های خط‌مشی از طریق محاسبه کمی هزینه‌ها و تبعات آنها است. در واقع به جای تلاش برای محاسبه همه عوامل موثر بر یک بدیل در قالب یک واحد مشخص (کمیت پولی)، رویکرد مذکور از دو واحد مشخص برای محاسبه هزینه و اثربخشی استفاده می‌کند. هزینه‌ها بر اساس واحد پولی و اثربخشی بر مبنای واحد کالا، خدمات یا دیگر تبعات دارای ارزش محاسبه می‌شود. بنابراین امکان محاسبه خالص اثربخشی (کسر اثربخشی کل از هزینه کل) وجود نداشته و خروجی محاسبه یک کسر عددی است که به «نسبت اثربخشی به هزینه»^۶ یا بالعکس تعریف می‌شود. این نسبت بیانگر آن است که به ازای یک دلار افزایش هزینه، چه مقدار کالا یا خدمات یا... تولید شده است. مزیت اصلی این رویکرد در

1. Profit Maximization
2. Cost-Benefit Analysis
3. Cost-Effectiveness Analysis
4. Redistributive Benefit
5. The price of everything and the value of nothing
6. Cost-Effectiveness Ratio

بکارگیری آن در حوزه کالاهای جمعی و شبه جمعی^۱ است که امکان تقویم پولی آنها بر اساس قیمت بازار ناممکن است. انتخاب اینکه کدام بخش از کسر به عنوان معیار تجویز قرار گیرد (کمترین هزینه، بیشترین اثربخشی، نسبت بیشتر) روش‌های مختلفی برای ارزیابی بدیل‌های خط‌مشی تولید خواهند شد (دان، ۲۰۱۲).

منطق تجویز مدل بازی سیاسی

با نگاهی به تعریف خط‌مشی به عنوان «مصالحه‌های سیاسی بین ذینفعان خودمختار»^۲ در محیطی چندمرکزی و پویا، می‌توان گفت که عنصر «قدرت» به عنوان دال مرکزی مدل بازی سیاسی قابل تعریف است. با پذیرش چنین مفهومی محوری، همه رسالت تحلیل‌گر و مدل تجویز آن را باید در این قالب تحلیل کرد. بدین معنا که نقش تحلیل‌گر خط‌مشی در چنین موقعیت‌هایی، نقش «مدیر فرآیندی»^۳ است که بدنبال «مصالحه قدرت‌ها» خواهد بود. فرآیندی که تلاش می‌کند از طریق تولید خوانش‌های مختلف درباره مسئله، توجه و نگاه همه ذینفعان و بازیگران کلیدی را به خود جلب کند (میسون و میتروف^۴، ۱۹۸۱) تا از این مسیر امکان تسهیل و میانجی‌گری و در نهایت رسیدن به یک راه‌حل و تجویز فراهم شود.

به بیانی صریح‌تر، هیچ روال از پیش تعیین شده و دقیقی برای تجویز یک خط‌مشی در اینجا وجود ندارد و ماهیت «بازی راهبردی» (تایزمن^۵، ۱۹۹۲) بین بازیگران مختلف دستیابی به هرگونه تجویز پیشینی را بسیار سخت و ناممکن می‌کند. اگرچه بکارگیری روش‌های علمی بمنظور ترسیم تبعات انتخاب هر خط‌مشی به اصلاح یا تکمیل ذهنیت بازیگران مختلف کمک خواهد کرد اما ضرورت بکارگیری شیوه‌های تحلیلی و تعاملی با هدف دستیابی به تصویر و درک مشترک انکارناپذیر است (کوپنجان و کلین^۶، ۲۰۰۴).

1. Collective and quasi-collective goods
2. political compromises between autonomous, but interdependent stakeholders
3. process manager
4. Mason and Mitroff
5. Teisman
6. Koppenjan & Klijn

منطق تجویز مدل خط‌مشی‌گذاری به عنوان گفتمان

پرننگ شدن نقش معانی مشترک و ساخت یافته در خط‌مشی‌گذاری و اهمیت کیفیت استدلال^۱ به جای توجه صرف به موقعیت سیاسی-اجتماعی استدلال‌کننده یکی از نقاط تمایز مدل گفتمان با بازی سیاسی است (فیشر و فارستر^۲، ۱۹۹۳). بطور کلی، در این جا ما به جای مجموعه‌ای از منافع (با صبغه‌های مختلف)، با نظام‌های باوری^۳ (ساباتیه^۴، ۱۹۸۷) - چارچوب‌ها یا پارادایم‌های خط‌مشی^۵ (هال^۶، ۱۹۹۳) - سروکار داریم که خود ائتلاف‌های مختلفی را شکل می‌دهند (البته باید تصریح کرد که این باورها صورت و ترجمه دیگری از منافع افراد هستند). از آنجایی که باورهای مذکور با فرهنگ و ایدئولوژی و هویت افراد و گروه‌ها گره خورده‌اند، تغییر آنها بسیار سخت خواهد بود (ساباتیه و جنکینز-اسمیت^۷، ۱۹۹۳).

در چنین فضایی، مسئله اصلی «دستیابی به معانی مشترک»^۸ است. در این میان، منطق تجویز مدل مذکور، شکل‌گیری گفتگوی سازنده بین ائتلاف‌ها از طریق تقویت و بازاندیشی درباره چارچوب‌های خودشان و حرکت به سمت یادگیری-فهم نقایص و اصلاح باورهای محوری- و پذیرش یک چارچوب نسبتاً مشترک است. در چنین فضایی تلاش برای تحلیل دقیق نظام‌های باوری، پرهیز از گفتگوهای نامتقارن^۹ و صورت‌بندی مجدد برداشت‌های هر ائتلاف بمنظور رسیدن به «معانی مشترک» مهم و حیاتی است. چنین اقداماتی از یک تحلیل‌گر مسلط به استدلال‌ها و زبان‌های متعدد و دارای مهارت‌های میانجی‌گرانه برخوردار خواهد آمد (تیسن و واکر، ۲۰۱۳).

منطق تجویز مدل خط‌مشی‌گذاری به عنوان سطل زباله

دو مدل قبل در عین پذیرش تنوع و تکثر در منافع و چارچوب‌ها، عنصر پویایی را به نحو حداقلی در مسیر تحلیل خط‌مشی بکار گرفته بودند. در حالی که در مدل سطل زباله، شکل‌گیری خط‌مشی، متأثر از رویدادهای غیرمنتظره و اتفاقی تلقی می‌شود (تیسن و واکر، ۲۰۱۳). خط‌مشی

1. the quality of arguments
2. Fischer and Forrester
3. belief systems
4. Sabatier
5. policy paradigms
6. Hall
7. Sabatier & Jenkins-Smith
8. a shared meaning
9. asymmetrical debates

در اینجا به نقاط تقاطع جریان‌های ۳ گانه مسائل، راه‌حل‌ها، سیاست‌ها^۱ تعریف می‌شود. این جریان بسیار سیال و تا حد زیادی غیرقابل پیش‌بینی است (کینگدون^۲، ۱۹۹۵). عنصر پویایی فزاینده عملاً منطق تجویز را از هرگونه بکارگیری روش‌های مشخص و متقن برای انتخاب یک خط‌مشی خلع سلاح می‌سازد. در عوض با بهره‌گیری از مدل استعاره «پنجره خط‌مشی»^۳ صورت‌بندی منطق تجویز خود را در قالب مفهوم «تقاطع‌گری»^۴ تبیین می‌کند. در این فرآیند، تحلیل‌گر - به عنوان کارآفرین خط‌مشی - باید در پی شناخت فرصت‌ها، وقایع و شرایطی باشد که در آنها امکان شکل‌گیری پنجره خط‌مشی - یعنی تلاقی ۳ جریان مسئله^۵، سیاست^۶ و راه‌حل^۷ - وجود دارد. از سوی دیگر، فرمول‌بندی متکثر مسائل، راه‌حل‌ها و همچنین واضح‌سازی معیارها فرصت بیشتری به تحلیل‌گر جهت پیوند سه جریان با یکدیگر می‌دهد.

منطق تجویز مدل خط‌مشی‌گذاری عمومی به عنوان فرآیند نهادی

نهاد به عنوان یکی از مفاهیم مهم در علوم اجتماعی مدرن شناخته می‌شود که گسترش مفهومی زیادی در دانش‌های مختلف امروزی دارد. همانند دیگر مفاهیم و مکاتب علمی، نهادگرایی نیز خود به دو دسته کلاسیک و جدید دسته‌بندی شده است. نهادگرایان کلاسیک بیشتر بدنبال فهم ظهور سازمان‌های رسمی زمان خویش - مانند نظام‌های آموزشی، احزاب سیاسی، دستگاه‌های اداری و... - بودند در حالی که نهادگرایی جدید تأکید اصلی خود را بر نهادهای غیررسمی چون قواعد، هنجارها، ادراک‌های شخصی، روال‌ها و فرهنگ‌ها گذارده است (مارچ و اولسن^۸، ۱۹۸۴، ۱۹۸۹).

از این منظر، بازیگران مختلف از طریق تعاملات تکراری، فرهنگ، قواعد یا... زبان مشترک و اعتماد را شکل می‌دهند. عوامل مذکور باعث ایجاد نوعی ثبات، روال و پیش‌بینی‌پذیری در تعاملات شده و هزینه‌های مبادله^۹ و ریسک رفتار فرصت‌طلبانه را کاهش می‌دهد (ویلیامسون^۱،

1. problems, solutions, politics
2. Kingdon
3. policy window

۴. در اصطلاح عامیانه به آن جوش کاری می‌گویند.

5. Problem
6. Politics
7. Policy
8. March & Olsen
9. the transaction costs

۱۹۷۹؛ استروم^۲، ۱۹۹۰؛ گیدنز^۳، ۱۹۸۴). در علوم خط‌مشی به الگوهای تعاملات تکراری میان بازیگران خودمختار و وابسته به هم، «شبکه‌های خط‌مشی»^۴ گفته می‌شود (رودز^۵، ۱۹۸۶)؛ ادبیاتی که بر مفاهیمی چون جوامع خط‌مشی^۶، خرده حکومت‌ها^۷، شرکت‌گرایی جدید^۸ و مثلث آهنین^۹ استوار است (آدامز^{۱۰}، ۱۹۸۲؛ رورک^{۱۱}، ۱۹۸۴؛ جردن^{۱۲}، ۱۹۹۰). این شبکه‌ها، واجد خصوصیتی چون ثبات روابط، استمرار عضویت، وابستگی عمودی بر اساس مسئولیت ارائه خدمت و متمایز بودن از سایر شبکه‌ها- و بالتبع عامه مردم- هستند. هرگونه موفقیت و شکست در تدوین یا اجرای خط‌مشی منوط به چیدمان‌های نهادی است (استروم، ۱۹۹۰؛ کلین و کوپنجان، ۲۰۰۶). به بیان دیگر، «شبکه» را باید عنصر محوری نهادگرایی دانست. عنصری که خود از مسیر قواعد، هنجارها و فرهنگ‌ها شکل و قالب‌های مختلفی پیدا می‌کند و البته تبعات مثبت و منفی با خود دارد. هرچقدر شبکه‌های خط‌مشی بتوانند به نحو منسجم‌تر، مسائل و دغدغه‌های مهم را نمایندگی کنند، خط‌مشی‌های بهتری اتخاذ خواهند شد. در این میان نقش تحلیل‌گر باید مبتنی بر نوعی خودانتقادی درباره اثرات و تبعات نهادها در بخش‌های مختلف خط‌مشی باشد تا از این طریق، امکان ظرفیت‌سازی برای ذینفعان محروم، منافع بدون نماینده و استفاده از ظرفیت‌های رویکرد بین‌رشته‌ای برای حل مسئله تولید شود (تیسن و واکر، ۲۰۱۳).

بطور خلاصه منطق تجویز هر یک از مدل‌های ۵ گانه را می‌توان اینگونه بیان کرد:

جدول ۲. منطق تجویز سبک‌های تحلیل خط‌مشی و مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی

مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی	سبک تحلیل خط‌مشی	فعالیت‌های تحلیل خط‌مشی	منطق تجویز خط‌مشی
تصمیم‌گیری عقلانی	سبک عقلایی	پژوهش و تحلیل	هزینه-فایده

1. Williamson
2. Ostrom
3. Giddens
4. policy networks
5. Rhodes
6. policy communities
7. subgovernments
8. neo-corporatism
9. iron triangles
10. Adams
11. Rourke
12. Jordan

	طراحی و ارائه پیشنهاد	سبک توصیه به متقاضی	اصلاحات کلاسیک: عقلانیت محدود؛ تغییرات جزئی - تدریجی؛ کاوش تلفیقی
تسهیل چانه‌زنی قدرت‌ها	توصیه(ارائه مشاوره) راهبردی	سبک فرآیندی	بازی سیاسی
ساخت یا استفاده از پنجره خط‌مشی(فرصت‌طلبی)			سطل زیاله
تقویت شبکه خط‌مشی	میانجی‌گری	سبک تعاملی	فرآیند نهادی
دستیابی به معنای مشترک	دموکراتیک کردن	سبک مشارکتی	گفتمان
	واضح‌سازی ارزش‌ها و حجیت‌ها	سبک احتجاجی	

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی اکتشافی بدنال فهم و تبیین الگوی تجویز از بطن اندیشه مقام معظم رهبری است. برای این مهم از روش تحلیل مضمون به عنوان یکی از روش‌های تحقیق کیفی استفاده کرده است. از نگاه برخی اندیشمندان این روش اولین روش تحلیل کیفی است که پژوهشگران باید فرا گیرند چراکه مهارت‌های اصلی^۱ که برای استفاده بسیاری دیگر از شکل-های تحلیل کیفی مورد نیاز را فراهم می‌کند (براون و کلارک^۲، ۲۰۰۶). عده‌ای دیگر نیز «مضمون‌سازی معانی» را به عنوان یکی از مهارت‌های عام کمتر به اشتراک گذاشته شده در بین تحلیل‌های کیفی دانسته‌اند (هالووی و تادرس^۳، ۲۰۰۳). بویاتزیس^۴ این روش را نه به مثابه یک روش خاص بلکه به عنوان ابزاری برای استفاده در روش‌های متنوع توصیف کرده است (بویاتزیس، ۱۹۹۸).

به حیث اجرایی، از یک مدل ۶ مرحله‌ای برای استخراج مدل تجویز مد نظر این پژوهش استفاده شده است. از آنجایی که ماهیت پژوهش در چنین روش‌هایی نه خطی بلکه جنسی بازگشتی و دوری دارد بیان پشت سر هم این مراحل لزوماً به معنای طی کردن آنها به شکل مرحله

1. Generic skills
2. Braun & Clarke
3. Holloway & Todres
4. Boyatzis

به مرحله نیست. با توجه به جنس و اقتضای موضوعی تحقیق رفت و برگشت بین این مراحل انجام شده است.

جدول ۳. مراحل اصلی روش تحلیل مضمون (براون و کلارک، ۲۰۰۶)

ردیف	مرحله	توصیف فرآیند
	آشناسازی محقق با داده‌های خویش	رونویسی از داده‌ها، خوانش و دوباره‌خوانی داده‌ها، تدوین ایده‌های اولیه
	تولید کدهای اولیه	کدگذاری همه داده‌ها بر اساس روشی سیستماتیک و مبتنی بر ویژگی‌های مورد علاقه محقق
	جستجوی مضامین	تطبیق کدها با مضامین بالقوه و جمع‌آوری همه داده‌های مرتبط با هر مضمون بالقوه
	مرور مضامین	تحلیل و نسبت‌یابی بین مضامین جهت ایجاد تطبیق و تولید نقشه تحلیل مضمونی
	تعریف و نام‌گذاری مضامین	خلق تعاریف واضح و نام‌گذاری برای هر مضمون، تحلیل مستمر جهت پایش ویژگی‌های خاص هر مضمون
	تدوین گزارش	تحلیل نهایی خلاصه‌های انتخاب شده، شرح ارتباط بین تحلیل صورت گرفته با سوالات و ادبیات تحقیق، خلق گزارشی محققانه و تحلیلی

آشناسازی محقق با داده‌های خود

حسب موضوع محوری تحقیق حاضر که بدنبال الگوی تجویز خط‌مشی مقام معظم رهبری بود، مجموعه مکتوبات و بیانات ایشان مورد بررسی اولیه قرار گرفت. در طی دهه گذشته سه گانه «معنویت، عقلانیت و عدالت» در مواقع مختلف و از منظرهای گوناگون توسط ایشان تصریح و پررنگ شده است. از این رو با مطالعه بیشتر و تحلیل متون در یک فرآیند مستمر، این ۳ مفهوم کلان کم‌کم به عنوان مضامین اصلی و مهم مورد توجه قرار گرفتند. اولین و مهمترین سخنرانی‌های مقام معظم رهبری که بطور همزمان به این سه گان اشاره کرده بودند در این سیر زمانی قابل پیگیری هستند:



شکل ۱. سیر تاریخی خلق و بسط مفاهیم «معنویت، عقلانیت و عدالت» در بیانات مقام معظم رهبری

نکته مهم و قابل ذکر آن است که بدلیل اهمیت موضوع، در پژوهش حاضر بخش وسیعی از بیانات معظم‌له مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و از دل آنها سه گانه مذکور خودنمایی کرده و جوانه زده‌اند.

تولید کدهای اولیه

همزمان با مطالعه و گردآوری فیش‌های متعدد، کدگذاری هریک از اجزای بیانات آغاز شد. واحد تحلیل در فرآیند جملات و پاراگراف‌هایی بودند که در صدد تعریف یا تحلیل مسیر و نگاه تجویز و رسیدن به خط‌مشی در منظومه انقلاب اسلامی هستند. در این مسیر در عین تولید کد به لحاظ محتوایی نکات تفصیلی هر بخش از بیانات و سیر تفصیلی بیانات مهم نیز تا حد امکان بیان شده است. جدول زیر نمونه‌ای از این تحلیل‌ها است:

جدول ۴. نمونه‌ای از تحلیل بیانات مقام معظم رهبری برای تولید کدهای اولیه

مضامین پایه	کد	متن بیانات - ۸۳/۰۵/۲۵
هم‌ارزی، سه‌گان عزت، حکمت و مصلحت با عقلانیت، عدالت، معنویت	در این‌جا رهبری به نوعی سه‌گان عزت، حکمت، مصلحت را به سه‌گان اصلی عدالت، عقلانیت، معنویت برگردانده‌اند. طیف اسلام: اسلام لیبرال (آمریکایی)؛ اسلام ناب (جمهوری اسلامی)؛ اسلام متحجر (طالبان) سه شاخص عمده اسلام ناب: معنویت، عقلانیت، عدالت	ما از اسلام دفاع می‌کنیم. اما منظور ما از اسلام چیست؟ اسلام ما با اسلام متحجر از یک سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملاً متفاوت است. ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. ما از معنویت به هیچ عنوان صرف‌نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. عقلانیت مهمترین ابزار کار ماست؛ عقل را به‌کار می‌گیریم. همین‌طور که در اصول سیاست خارجی بارها گفته‌ایم، حکمت یکی از اصول سه‌گانه‌ی ماست، و در کنار آن، مصلحت. ما حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کنیم. این، مخصوص سیاست خارجی ما نیست، بلکه در همه‌ی زمینه‌هاست. اسلام ما اسلام عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما داراست. از عدالت هم به‌عنوان یک هدف به هیچ وجه صرف‌نظر نمی‌کنیم. این‌که تصور شود چون دنیای سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مسأله‌ی عدالت، مسأله‌ی فرعی و درجه‌ی دو و ابزاری است و برای آنها مسأله‌ی نفع و سود و پول مسأله‌ی اصلی است، موجب نمی‌شود که ما از عدالت به معنای یک مسأله‌ی محوری و اصلی صرف‌نظر کنیم. ما در قالبهای اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجیمان، مسأله‌ی عدالت محور است. اسلام ما این است: اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزشهای غربی و ارزشهای امریکایی را ترویج کند و از روشهای آنها استفاده کند و با آنها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و احیاناً دعای ندبه‌ی هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم. نه این‌که حالا قبول نداریم، از اول جریان نهضت آن را قبول نداشتیم.
جایگاه سه‌گان معنویت، عقلانیت و عدالت نسبت سه‌گان با اسلام ناب تعریف سه‌گان استعاره مسیر حرکت برای معنویت استعاره ابزار حرکت برای عقلانیت استعاره غایت حرکت برای عدالت	معنویت: روح و اساس کار انقلاب اسلامی و یاران او عقلانیت: مهمترین ابزار کار ما عدالت: مهمترین هدف و ارزش ما تعریف عقلانیت: بکارگیری عقل در فهم اهداف، تشخیص ابزارها این سه‌گان پایه‌های استوار دیپلماسی ما هستند. هدف اصلی و غایت این سه‌گان، بیداری اسلامی (در بعد بین‌المللی) و استحکام جمهوری اسلامی (در بعد داخلی) است.	

جستجوی مضامین

با توجه به حضور همزمان سه مفهوم گسترده معنویت، عقلانیت و عدالت در اندیشه مقام معظم رهبری تجمیع مجموعه کدهای بدست آمده در قالب مضامین کلان کمی دشوار می‌نمود. برای تحقق چنین امری لازم بود تا دوباره - هم بصورت مجزا و هم به شکل تلفیقی - کدهای بدست آمده ذیل هریک از مفاهیم اصلی مرور و بعضاً تلفیق شوند تا زمینه برای تولید مضامین سازمان‌دهنده تحقیق فراهم شود. جنس عموم کدهای تولید شده در نسبت با هریک از مفاهیم را می‌توان در چند محور «تعریف مفهوم»، «مصادیق مفهوم»، «واژگان هم‌ارز مفهوم»، «نسبت‌یابی جمعی مفهوم» و «شاخص‌های مفهوم» خلاصه کرد.

جدول ۵. نمونه‌ای از تدوین مضامین سه‌گان «معنویت، عقلانیت و عدالت» در بیانات مقام معظم رهبری - ۸۳/۰۵/۲۵

مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
هم‌ارزی اولیه سه‌گان عزت، حکمت و مصلحت با عقلانیت، عدالت، معنویت جایگاه سه‌گان معنویت، عقلانیت و عدالت ذیل اسلام ناب تعریف معنویت، عقلانیت و عدالت استعاره راه و مسیر برای معنویت (روح حرکت)، عقلانیت (ابزار حرکت) و عدالت (غایت حرکت)	تعریف مفهوم (معنویت، عقلانیت، عدالت) شاخص‌های مفهوم (معنویت، عقلانیت و عدالت) واژگان هم‌ارز مفهوم (معنویت، عقلانیت و عدالت) نسبت‌یابی جمعی مفهوم (معنویت، عقلانیت و عدالت)	معنویت، عقلانیت و عدالت

مرور مضامین

با بهره‌گیری از دو معیار هم‌گونی درونی^۱ و عدم هم‌گونی بیرونی^۲ (براون و کلارک، ۲۰۰۶) مجموعه محورهای فوق به عنوان مبنایی مناسب و البته متمایز برای طبقه‌بندی داده‌ها و مضامین اصلی انتخاب شدند. از این رو تلاش شد با مبنا قراردادن محورهای پنج‌گانه فوق، مضامین بازآرایی شوند. بنا به مقصود و غایت اصلی این مرحله، اصلاح و تکمیل مستمر مضامین تا حدی

1. Internal Homogeneity
2. External Heterogeneity

ادامه پیدا کرد که بتوان گفت این مضامین نشانگر کل داده‌ها و کدهای استخراج شده از بیانات مقام معظم رهبری هستند.

تعریف و نام‌گذاری مضامین

مطابق با اصول روش تحلیل مضمون در این گام محقق بدنبال تبیین ماهیت و ابعاد هر مضمون است. در واقع نویسنده در این مرحله باید به سوالات منطقی چستی و چرایی مضمون پاسخی در خور بدهد. تحلیل تفصیلی این مضامین می‌تواند در قالب داستانی منسجم باشد که در عین تعریف هر مضمون نسبت کلیت آنها را با سوالات کلی تحقیق و تناسب آنها با یکدیگر را پوشش دهد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). انسجام و سلاست این خود معیاری برای اعتباربخشی یافته‌ها نیز خواهد بود.

تدوین گزارش

هدف از نگارش گزارش نتایج حاصل از تحلیل مضمون، بیان داستان کامل و پیچیده داده‌ها توسط محقق بگونه‌ای است که خواننده نسبت به اعتبار و صلاحیت تحلیل پژوهشگر متقاعد شود. نکته مهم آن است که تحلیل و نگارش چنین گزارشی همراه با داده‌های گردآوری شده باید بتواند داستانی مختصر، منسجم، منطقی، غیرتکراری و جالب از داده‌ها در قالب مضامین ارائه کند. از این رو گزارش مذکور باید شواهد کافی و مناسبی درباره مضامین موجود در داده‌ها داشته باشد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). با چنین مقصودی تلاش شد در قالب یک «روایت» منسجم هر یک از سه مفهوم اصلی معنویت، عقلانیت و عدالت در اندیشه مقام معظم رهبری تبیین شوند و در مرحله پایانی بسط این الگو به مثابه یک مدل تجویز خط‌مشی ارائه شود.

یافته‌های پژوهش

در ادامه این بخش، الگوی تفصیلی تجویز خط‌مشی‌های ملی از نگاه مقام معظم رهبری تبیین خواهد شد. محورهای اصلی این الگو حاصل تقاطع سه بُعد اصلی معنویت، عقلانیت و عدالت است. اگرچه مفاهیم مذکور ابعاد اصلی مدل مفهومی ما هستند اما مجموعه واژگان و مفاهیم

متعددی را نمایندگی می‌کنند که علیرغم تمایز مفهومی ظریف، دارای وحدت کارکردی و عملیاتی هستند. این بسته واژگانی ذیل هر یک از محورهای الگو مشخص خواهند شد.

نظام ولایت و جلوات آن

به ادعای رهبری، مدل سه‌گانه معنویت، عقلانیت و عدالت مبنای اصلی یک نظام برای جامعه‌سازی است. از سوی دیگر، ایشان در تحلیلی از وضعیت یک جامعه و همچنین تبیین ایده‌آل آن از عنصر «ولایت» استفاده می‌کنند. تعریف دقیق ولایت در نگاه ایشان با مفهوم «جبهه» گره خورده است و به معنای جمع محکم و غیرقابل نفوذی است که هر چه بیشتر وحدت و خلل‌ناپذیری خود را حفظ کرده‌اند و در جریان‌های فکری و عملی مخالف، هضم و حل و نابود نشده‌اند. به این جنس از جبهه‌گیری و صف‌آرایی فکری و عملی در تفسیر ایشان، «ولایت» گفته می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۵۲۰).

بافتار هر جبهه در عنصر «ولایت» خلاصه می‌شود.^۱ اگر ولیّ و رهبر جامعه، منصوب خداوند متعال یا اولیای او باشد ولایتش الهی و همراستا با ولایت الله و حکومت منبعث از آن «حکومت الهی» است. در مقابل اگر فرد یا افرادی خلاف خواست تشریحی و اراده الهی اداره مسیر کلان جامعه را انجام دهند، ولایت طاغوت بوده و حکومت‌های آنها نیز «حکومت طاغوت» خواند می‌شود.^۲ پیوند ذهنی و عملی مردم جامعه با چنین ولیّ، نظامی را شکل می‌دهد که در ادبیات دینی به آن «امت» گفته می‌شود.^۱

۱. ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست بلکه یک ولی است، به مردم نزدیک است، به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیر المؤمنین و در ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. بعد از دوران حضور ائمه هم اگر پرتوهای ضعیفی از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آنجا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است (۱۳۸۱/۱۲/۰۱-بیانات در دیدار با کارگزاران نظام).

۲. من همیشه نظام‌های اجتماعی را به توره‌های ماهیگیری مثال می‌زدم که گاهی در میان خود هزاران ماهی را میکشاند به یک سمت خاصی و آن ماهیان خودشان متوجه نیستند که با همان حرکت تور، دارند به یک طرفی کشیده میشوند و نمیفهمند که یک کسی دارد آنها را هدایت میکند در داخل تور، آنها خیال میکنند آزادند و دارند راه می‌روند، هیچ احساس اسارت هم نمیکنند. نظام‌های اجتماعی هم این چنین‌اند، حتی نظام صحیح هم به یک معنا همین‌طور است؛ اگر چه او دیگر اسارت نیست چون در او آگاهی و بینایی هست، وانگهی نظام مستند به خدا و بندگی بالاخره بندگی خداست؛ اما هر نظام اجتماعی این خصوصیت را دارد، انسانها در نظام اجتماعی داخل یک تور نامرئی هستند و دارند کشانده میشوند به یک طرفی؛ اگر چنانچه

بنابراین، نقطه کانونی و ثقل هدایت یک جامعه «پیوندها»ی آن هستند. هر انسجامی نیازمند یک پیوند و هر پیوندی نیازمند نقطه (نقاط) مشترک اتصال است. پذیرش هر نقطه اتصال در هر شکل خود در نگاه رهبری نوعی عبادت و تبعیت در خود دارد و تولیدکننده شکل و سطحی از ولایت بین عابدان و تابعان خواهد بود.

از منظر جبهه حق که محل بحث حاضر است، «ولایت» سه وظیفه یا تجلی اصلی دارد:

۱. در حیطه داخلی جامعه اسلامی، ولایت باید همه افراد و آحاد جامعه را به سوی یک هدف محوری بسیج کند و از هرگونه تشتت و هرزرفتن نیروها بپرهیزد.
۲. در حیطه خارجی، امت اسلامی باید ذیل اصل ولایت، از هرگونه روابط با غیرمسلمانان (کافر حربی یا غیرحربی) که منجر به خدشه به استقلال یا استعلا به آن می‌شود، اجتناب کند. این قرائت بدنبال تنظیم روابط و تعریف منافع مشترک در بستر حفظ عزت ملی است.
۳. مبرهن است که التزام به این دو رویه - یعنی حفظ و تقویت پیوندهای داخلی جامعه اسلامی و عدم وابستگی خارجی - جز در سایه وجود یک قوه و قدرت متمرکز و مسلط محقق نخواهد شد. **قدرت مذکور تجلی همان روابط هویت بخش اجتماعی - امام و امت - است که همه آحاد یک جامعه را به یک شخص و محور اساسی و مشترک - یعنی ولیّ جامعه - پیوند می‌زند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۵۵۱).**

در تفسیر مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی (مردم و ولیّ جامعه) چون امتداد مسیر انبیاء و اولیاء الهی است، پس آمده است که از یک منظومه ارزشی تبعیت کند. همزمان با این تبعیت، باید

آنها را به طرف بهشت ببرند، انسانها را به طرف بهشت میروند، و اگر به طرف جهنم ببرند، انسانها دارند به طرف جهنم کشانده میشوند. قرآن میفرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْلَهُمْ دَارَ الْبُورِ، جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسُّ الْقَرَارِ». سردمداران نظامهای باطل و طاغوتی و کفرآمیز، انسانهایی را که در سایه این نظامها دارند زندگی میکنند میکشانند به سمت جهنم و اگر این نظام یک نظام غیر خدایی است کشانندگان این نظام همان کسانی هستند که اطراف تور را گرفتند و دارند میبرند به یک طرفی. پس اطاعت از هر نظام اجتماعی باطل و غلط و غیرالهی عبادت غیر خداست ولو اسمش هم مسلمان باشد و نمازش را هم بخواند (۱۳۷۱/۰۱/۲۶ - بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره).

۱. بنابراین امت یعنی جامعه‌ای (مجموعه انسان‌هایی) که دارای ولایت هستند. دارا بودن ولایت نیز خود به معنای شناخت ولیّ، دانستن فکر ولیّ، همفکر شدن و هم جهت شدن با ولیّ و در نهایت هم عمل شدن و دنباله‌روی با ولیّ است. خلاصه آنکه فکراً و عملاً با ولیّ حرکت کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۵۴۳).

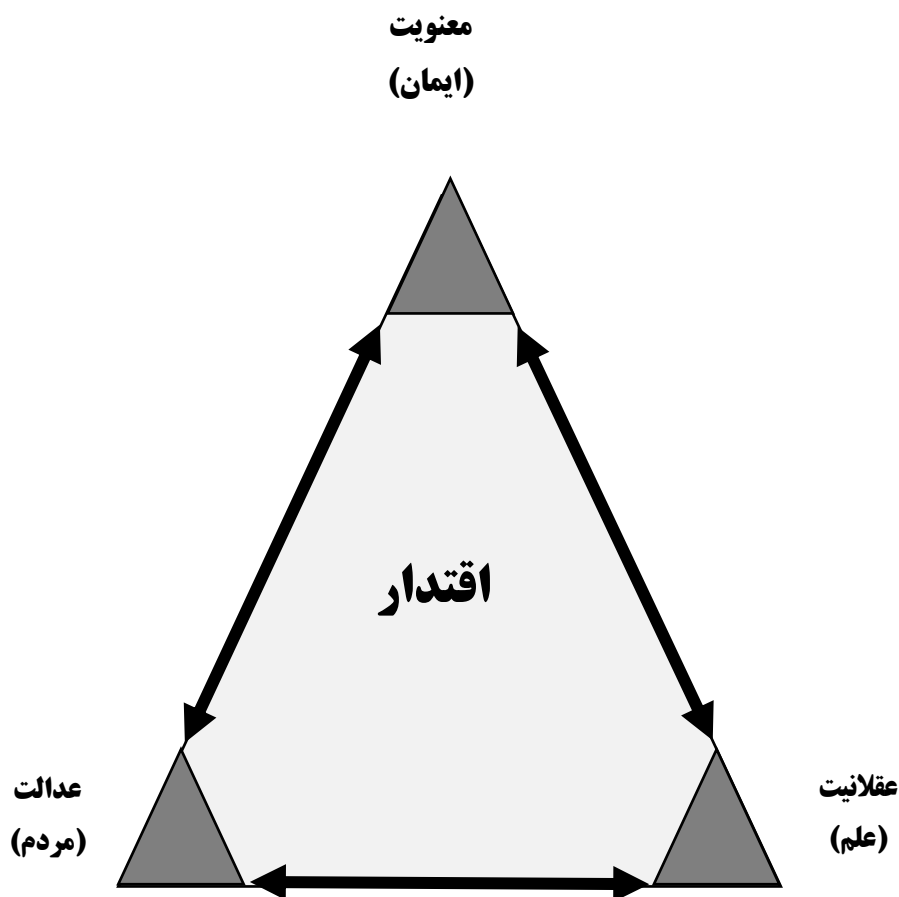
از سایر نظامات ارزشی و هنجاری رقیب تبعیت نکند.^۱ این چیزی است که در ادبیات دینی به آن «ایمان به الله» و «کفر به طاغوت» گفته شده است.^۲ وجه سلبی و عدم تبعیت از دستگاه ارزشی غیردینی در بیان رهبری «جهاد کبیر» نامیده می‌شود. اقتضای همیشگی برای تحقق چنین امری کسب «قدرت» یا به معنای بهتر «اقتدار» است. پذیرش چنین منطقی، مبنای توسعه الگوی تجویزی مقام معظم رهبری خواهد بود.

۱. استفاده از فعل اول شخص مانع از این نشود که خواننده محترم تصور کند بحث ناظر به یک فرد است. مقصود در اینجا موجودیت یا هویتی به نام «انقلاب اسلامی» است که شامل کلیت مردم در نسبت و پذیرش ولایت احکام الهی و شخص ولی است. تبعیت جمعی و عدم تبعیت جمعی جزو نقطه اصلی و مرکزی است. کلیدواژه دیگر این عدم تبعیت از دستگاه ارزشی غیردینی در بیانات رهبری «جهاد کبیر» است

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا* وَأَتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (سوره مبارکه احزاب، آیات ۱ و ۲)

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِلُنَّهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا (سوره مبارکه فرقان، آیه ۵۲)

۲. شاید خود ولی به راحتی بتواند این ایمان به خداوند و کفر به طاغوت را درون خود محقق کند اما سختی و دشواری عظیم وقتی است که او موظف شود این امر را در قالب جمعی انجام دهد. علاوه بر این باید دانست که این دو تنها در یک نقطه محقق نشده و نوعی استقامت و استمرار را در خود دارند؛ استقامتی که امر به آن اول شخص عالم وجود- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - را پیر کرده است (فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ - سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲).



شکل ۲. الگوی اولیه تجویز خط‌مشی از نگاه مقام معظم رهبری

در نگاه و عمل مقام معظم رهبری بکارگیری هر سه وجه این مدل در خدمت تولید «اقتدار» برای تحقق اهداف فوق‌تر قرار می‌گیرند.

اجزای محور عقلانیت-عدالت

غایت اصلی این مدل تحقق «عدالت اجتماعی» در نهایت خود است. البته که تصریح دارد که متناسب با فهم و ظرفیت عملی مردم و حاکمان نزدیکی یا دوری به این غایت انجام می‌شود. دلالت این نکته آن است که عدالت اجتماعی هم سویه‌ای حکومتی و هم سویه‌ای مردمی دارد و توقع اقامه آن بدون این دو رکن خام‌اندیشی است.

حسب این غایت، در هر تجویز خط‌مشی باید منطق و مسیر عدالت آن مشخص شود. اگرچه تعریف مصرح و علمی از عدالت اجتماعی در دیدگاه رهبری بدست نیامد اما ایشان اولاً عنصر حق و حقوق را با معنای موسع خود در تحلیل و نگاه به مسئله عدالت اجتماعی دخالت می‌دهند و ثانیاً تلاش می‌کنند در مقاطع مختلف شاخصه‌ها و قدر متیقن‌هایی را به عنوان زیرساخت‌های اولیه تحقق برشمارند. تولید فرصت‌های برابر، دسترسی به امکانات عمومی کشور، مهار متجاوزان به ثروت‌های ملی و توجه ویژه به مناطق و افراد محروم و کمتر برخوردار از جمله این اولیات است. خلاصه و عصاره چنین دیدگاهی را می‌توان در «کم کردن فاصله‌ها» و «احیای حقوق عامه» تفسیر کرد. مبتنی بر این تلقی باید عنصر «منفعت عمومی» را در هر تجویز ملی به شکلی حداکثری رعایت کرد.

از زوایای دیگر مردم در عین نقطه کانونی و هدف عدالت اجتماعی بودن، خود باید به عنصری فعال و همراه در مسیر تحقق آن بدل شوند. اساساً روح و شاکله انقلاب اسلامی و در مرتبه‌ای بالاتر امت اسلامی در همراهی و پیوند با ولایت رقم می‌خورد. ثمره این نگاه را هم در کنش‌گری‌های رهبری- همچون سیاست‌های اصل ۴۴، فتنه ۸۸- و هم در تحلیل واژگانی بیانات ایشان- آتش به اختیار، مردمی‌سازی، مشارکت حداکثری و... می‌توان بوضوح مشاهده کرد. بسط این التزام همیشگی این دلالت تجویزی را بدنبال دارد که در سایر اهداف و خط‌مشی‌های ملی سیاست‌گذار باید با تعریف درست محیط تحقق و اجرای خط‌مشی، زمینه ورود و استفاده از ظرفیت‌های مردم را فراهم آورد. نزدیک‌ترین و در دسترس‌ترین تجربه انقلاب اسلامی برای چنین کاری که بطور مکرر در بیانات رهبری مورد تأکید قرار گرفته، «دفاع مقدس» است. توجه به دفاع

مقدس در اینجا از این باب است که توانسته با چینش مکانیسمی در لایه‌های مختلف جهاد و درگیری با دشمن - خط مقدم، پشتیبانی، تدارکات، تبلیغات - اکثریت مردم را پای کار بیاورد^۱. تحقق مشارکت مردم متضمن شروط مختلفی است. به نظر می‌رسد مهمترین شرط در این زمینه، «شناخت زمین بازی و محیط درگیری» انقلاب اسلامی در موضوعات مختلف است. اینکه نخبگان، حاکمان و خط‌مشی‌گذاران مرتباً و مستمراً در میان مردم حاضر باشند و ضمن شنیدن نقطه نظرات و دیدگاه‌ها و مشکلات آنان، نسبت به منطق و علل اقدامات، راه‌حل‌ها یا احیاناً عدم‌الفعل‌ها آگاه شوند قطعاً هم دقت تجویز را بالاتر خواهد برد، هم در نزدیک شدن افق فکری مردم با نظام حاکمیتی کشور موثر است و بالاتر از آن زمینه جلب حمایت و کمک مباشر مردم در تحقق مقاصد خط‌مشی را فراهم خواهد آورد. سیره شخصی مقام معظم رهبری از قبل از انقلاب تا به امروز، در کسوت‌های متنوع و در جایگاه‌های گوناگون، در مواجهه و نشست و برخاست با اقشار مختلف نخبگانی و عمومی مردم نشان از یک رکن مهم در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات ایشان دارد.

۱. نکته‌ی سوم؛ در دفاع مقدس برای حضور مردمی یک مدل‌سازی جدیدی انجام گرفت. نحوه‌ی حضور مردمی یک نحوه‌ی شگفت‌آوری است و بر اساس این حضور، بروز استعدادها [است]... اولاً همه‌ی آحاد ملت ایران، آنهایی که مایل بودند در این عرصه شرکت کنند، هر که بود، هر چه بود، توانست در یک شبکه‌ی زنده، کارآمد، داوطلبانه و پُرشور جای خودش را پیدا کند. فرض بفرمایید یک رزمنده‌ی سیزده چهارده ساله که حالا مثلاً با دست‌کاری در شناسنامه موفق شده بود خودش را به جبهه برساند، جایش مشخص بود؛ یعنی میتوانست جای خود را پیدا کند، بیکار نماند؛ فرض بفرمایید که آب بیاورد، خبر ببرد، پیام‌رسان باشد و از این قبیل کارها. یک پیرمرد هفتادساله هم که میرفت جبهه، او هم همین جور؛ او هم میتوانست کار خودش را پیدا کند. توقعی که از یک پیرمرد در جبهه وجود داشت، کاملاً مشخص بود، معلوم بود؛ هیچ کس بیکار نمی‌ماند؛ نه آن بچه‌ی سیزده‌ساله بیکار می‌ماند، نه آن پیرمرد هفتادساله بیکار می‌ماند. یا فرض بفرمایید یک دختر دانش‌آموز هشت نُه ساله، ده ساله - دبستانی - که میخواست در این کار، او هم شرکت کند، جای خودش را پیدا میکرد.... یک بانوی محترم هم میتوانست با چرخ خیاطی خودش، با وسایل طبخ خودش، با مرتباسازی خودش، با ترشی انداختن خودش، با نان پختن خودش، با لباس شستن خودش به پشت جبهه کمک کند... یعنی همه میتوانستند جای خودشان را پیدا کنند و مشغول بودند. پزشک جراح مشخصاً میتوانست آنجا حضور داشته باشد و حضور داشت و ما دیدیم. کاسب جزء، روحانی مسجد، کارگر کارخانه، شاعر و سرودخوان، راننده و صاحب‌کار و ریخته‌گر، کشاورز روستایی، کارمند اداری و انواع و اقسام گروه‌های مردمی میتوانستند در این شبکه‌ی عظیم مردمی حضور پیدا کنند؛ این یک مدل جدید بود. این در دنیا هیچ سابقه‌ای ندارد؛ هیچ جا ما [نمونه‌اش را] نخوانده‌ایم و نشنیده‌ایم... نمونه‌ی چنین بسیج مردمی عظیمی اصلاً وجود ندارد. این مدل جدید بود؛ مدل‌سازی جدید که همه میتوانستند همکاری کنند، همه میتوانستند هم‌افزایی کنند همه [کمک] میدادند (۱۳۹۹/۰۶/۳۱) - بیانات در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آئین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس).

علاوه بر این، توصیه‌های همیشگی ایشان به دولت‌های مختلف در حضور مستقیم در وسط میدان و محیط مسئله و جلب نظرات مردم در مسیر حل و رفع آنها از حد تواتر خارج است.

اجزای محور عدالت-معنویت

هر نوع فکر، ایده و خط‌مشی در لباس قانون تجلی می‌کند. اگر ارزش‌ها را به مثابه مایه و جوهره یک خط‌مشی در نظر بگیریم در هر نظام سیاسی-اجتماعی این ارزش‌ها برای تحقق باید خود را در ساختارهای جامعه نیز بروز دهند. قانون تلاش دارد تا ارزش‌ها و ترجیحات یک نظام انقلابی را در عمل و متن زندگی مردم نشان دهد. ابزارهای چنین کاری ساخت‌های حقوقی نظام هستند^۱. بنابراین هر نوع تجویزی در نظام حاکمیتی ملی باید تبدیل به قانون شود تا بتواند مشروعیت و الزام اجرایی پیدا کند. قاعدتاً چنین دیدگاهی در تباین با تصلب‌گرایی قانونی است و همواره مصالح و مفاسد حقیقی (ارزش‌های ملی) را به عنوان معیار موفقیت یا شکست قانون لحاظ می‌کند. عنصر برجسته در قانون محوری تجویزهای ملی آن است که به تصریح رهبری قانون در جمهوری اسلامی، قانون الهی است. یعنی هر قانون برآمده از احکام تشریحی و خواست شارع است. منطق شورای نگهبان در یک نگاه سلبی نظارت بر عدم تغایر قوانین مصوب مجلس با شرع و قانون اساسی است؛ در حالی که در رویکردی ایجابی باید نفس خواسته شارع و نگاهش به مسائل مختلف فحص شود. در این میان عدالت به عنوان یک قاعده یا مناط قانون‌گذاری جزو ارکان اصلی اتخاذ چنین رویکردی است^۲. از نگاه یک تصمیم‌گیر الهی، برای تجویز هر نوع راه‌حل که

۱. مجلس قوهی مفکره‌ی کشور است. فکر در لباس قانون تجلی میکند، بعد در سراسر وجود کشور سریان و جریان پیدا میکند. چیزی که دائم باید در نظر باشد، این است که ببینیم فکر این قوهی مفکره اولاً نسبتش با ارزشهای اساسی انقلاب چیست - چون این شاخه‌ای رونیده بر بدنه‌ی عظیم و قد کشیده و مستحکم انقلاب است دیگر - ثانیاً نسبتش با جامعه، با مشکلات کشور و با نیازهای مردم چیست. یک نگاه به مبدأ، یک نگاه به انتها، یک نگاه به خاستگاه، یک نگاه به هدف؛ این باید روشن باشد. اگر این شد، آن وقت قوانین، هم اصیل خواهد بود، درست خواهد بود، صحیح خواهد بود، هم کارآمد خواهد بود. اگر اوّلی نباشد، قانون مثل شاخه‌ی از درخت بریده است؛ اصالت خود را از دست خواهد داد و دیگر قانون اصیلی نیست. اگر دومی نباشد، قانون اصیل است، مشروعیت دارد، اما مقبولیت ندارد. اگر منطبق بر خواسته‌های جامعه و نیازهای فوری و به‌روز و نیز نیازهای بلندمدت جامعه نباشد، آن وقت دیگر مقبولیت نخواهد داشت به حسب هر مقداری که در آن جهت کمبود دارد. این یک نکته است که باید در نظر باشد (۱۳۸۸/۰۴/۰۳ - بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی)

۲. یک کار مهم دیگر، شاخص‌گذاری است؛ تعیین شاخصهای عدالت. یکی از کارهای مهم نظری ما این است که شاخصهای

مستلزم نوعی مداخله یا باز توزیع امکانات و فرصت‌های عمومی است باید «حجت شرعی» وجود داشته باشد. این حجت مبنایی برای نزدیک شدن به اراده الهی در حیات دنیوی و پاسخگویی و احتجاج اخروی در پیشگاه خداوند متعال و موازین قسط است. ذکر این نکته ضروری است که عنصر مصلحت به عنوان مکانیسمی پویا جهت هدایت کلان جامعه توسط ولیّ اولاً خود واجد نوعی از عدالت است (چون به تشخیص یک ولیّ عادل، عالم و متقی صورت گرفته) و ثانیاً بگونه‌ای عارضی و موقت فهم می‌شود و اصالت با رویه‌های قانونی قرار داده می‌شود.

یکی از شاخص‌ها و اهداف مهم نظام امام-امت در بیان رهبری، حفظ و تقویت پیوندهای اجتماعی است. اگرچه به نظر می‌رسد این مهم در پرتو توجه به عدالت اجتماعی در قانونگذاری ملی محقق می‌شود اما در بیانات و اقدامات رهبری در طول این سالیان این عنصر برجستگی خاصی داشته است. فارغ از قانون، هر نوع اقدام یا تجویزی که تولیدکننده نوعی از اختلاف بی‌مورد و غلبه مرزهای ساختگی بر هویت جمعی و ملی شود مردود تلقی می‌شود. اساساً تولید اقتدار- به عنوان حرکت و تبعیت جامعه اسلامی از منظومه دین- جز از مسیر حرکت جمعی ممکن نیست. بنابراین انسجام بین اقشار اجتماعی متکثر و محکم کردن پیوندهای اجتماعی- طیفی از روابط نسبی تا سببی- در موضوعات و مسئله‌های کلان جزو ارکان الگوی تجویزی رهبری است.

اجزای محور معنویت-عقلانیت

بصورت کلان، در بیان و اقدام مقام معظم رهبری، «علم» نقش و جایگاه محوری دارد. رصد مجموعه کنشگری‌های ایشان با خود جامعه علمی قابل بررسی و درس‌آموز است. منطق این

عدالت را پیدا کنیم. خوب، امروز شاخص‌هایی که در غرب مطرح است، به طور مشروط قابل قبول است؛ بعضی‌اش مطلقاً شاخص نیست، بعضی شاخصهای ناقصی است، بعضی در شرائطی ممکن است شاخص باشد. ما باید بنشینیم مستقلاً شاخصهای عدالت را، استقرار عدالت در جامعه را پیدا کنیم؛ یکی از بخشهای مهم کار این است. البته در عرصه‌ی عمل هم خیلی کارها باید انجام بگیرد که یکی از آنها این است که عدالت را یک معیار و یک سنجه‌ی اساسی در قانونگذاری بدانیم. این نکته، قابل توجه نمایندگان محترم مجلس و شورای نگهبان است که در قانونگذاری بالخصوص به مسئله‌ی عدالت و همچنین رصد دائمی آن توجه شود (۱۳۹۰/۰۲/۲۷- بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی).

مداخله را باید در ماهیت علم در نگاه حاکمیتی دانست؛ جایی که در آن «العلم سلطان، من وصله صال و من لم یصل صیل علیه»^۱ معنا و تفسیری اقتداربخش می‌یابد و علم به عنوان موتور محرکه رشد، پیشرفت و اقتدار ملی در حوزه‌های مختلف دانسته می‌شود.^۲ از این رو است که نفس «علم» و تقویت سرعت شتابش در کشور (حتی با ابزار شاخص‌های مرسوم سنجش پیشرفت علمی) در کنش رهبری معنادار است. سپس این علم در صورت‌های انسانی و اجتماعی خودش باید بتواند هر چه بیشتر ظرفیت مواجهه و حل مسائل متعدد را در اختیار خط‌مشی‌گذاران قرار دهد. بکارگیری و استفاده از روایت‌ها و تجویزهای علوم مختلف در مواجهه به مسائل حاکمیتی توسط رهبری جزو سیره‌های ثابت ایشان است. سیره‌ای که خود بخشی از فرآیند فهم منافع عمومی و مصالح ملی و رسیدن به حجت شرعی برای مداخله فهم می‌شود.

تأثیر فهم جبهه‌ای در نگاه رهبری باعث تفاوت رویکردهای مواجهه ایشان با دشمن نسبت با سایر خط‌مشی‌گذاران کشور شده است.^۳ بطور مرسوم راهبرد مواجهه دستگاه‌های مختلف با مسائل خرد و کلان از جنس فعالانه یا منفعلانه است. تصمیم‌گیر حکومتی عموماً - بواسطه حاکمیت عادات اداری - در پرداختن به مسئله بیشتر به حل مقطعی و سریع آن با ابزارهای مرسوم و در دسترس تمایل دارد. این رویکرد اگرچه منجر به رفع مسئله یا حل آن شده و رضایت عمومی را نیز

۱. امام علی (علیه‌السلام): دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و پیروز شود، و هر که آن را نیابد بر او یورش برند و مغلوب گردد (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹).

۲. ما تأکید میکنیم روی علم. این تأکید، جدی است؛ تعارف نیست؛ از روی یک احساس کاذب تشریفاتی موسمی نیست؛ بلکه از یک تشخیص عمیق و محاسبه‌شده برمیخیزد. زورگویی در دنیا زیاد است. زورگویان متکی به قدرتشان هستند. آن قدرت و آن ثروت و آن امکانات، برخاسته‌ی از دانش آنهاست. بدون دانش نمیشود مقابله کرد، نمیشود مواجهه کرد. من یک وقتی این حدیث را خوانده‌ام «العلم سلطان»؛ علم عبارت است از اقتدار. علم، خودش یک اقتدار است. هر کس این اقتدار را داشت، میتواند حرکت کند؛ هر کسی، هر ملتی، هر جامعه‌ای که نداشت، مجبور است از اقتدار دیگران پیروی کند. بنابراین، این یک محاسبه‌ی دقیق است (۱۳۸۹/۰۷/۱۴ - بیانات در دیدار با نخبگان جوان)

۳. من میخواهم به شما عزیزان عرض کنم که سپاه پاسداران و هر پاسدار و هر کسی در غیر کسوت پاسداری که در قبال امانت اسلام و امانت انقلاب، برای خود مسؤولیتی قائل است؛ در زندگی امروز و فردای بشر، برای ارزشهای اسلامی نقش قائل است، باید توجه کند که با پایان یافتن جنگ، کار پایان نیافت؛ با گذشت یک دهه و دو دهه از پیروزی انقلاب، تلاش خاتمه نیافت. دلیل واضح هم این است که دشمنیها و عوامل مزاحم و معارض با این حرکت صلاح و فلاح، تمام نشده است... شمنان با تدبیر؛ دشمنانی که دشمنی آنها مربوط به یک شخص نیست - یعنی جبهه‌های دشمن - این را آموخته‌اند که برای مقابله با یک حرکت عظیم مثل انقلاب اسلامی، اگر نمیشود سینه به سینه شد و احساس کردند کوبندگی زیاد است کمالین که در مورد انقلاب همین احساس را کردند - راه این است که خودشان را علی‌العجاله کنار بکشند و در پشت سنگر مخفی شوند و منتظر فرصت باشند (۱۳۷۶/۰۹/۱۳ - بیانات در دیدار جمعی از پاسداران)

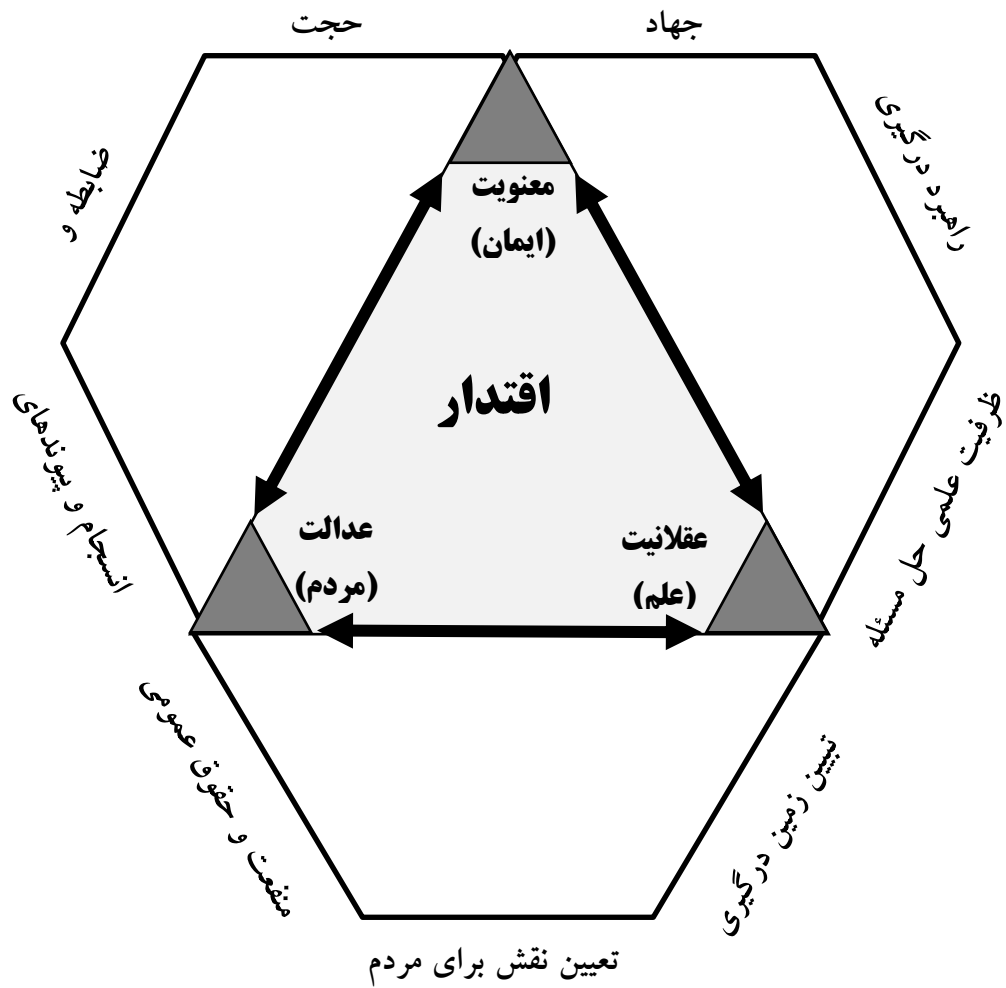
با خود دارد اما در بطن خود مسائل بلندمدت و مزمینی را دامن گیر حیات جمعی خواهد کرد. حال اگر این مسائل از طریق نقشه‌ها و برنامه‌های دشمنان کشور تقویت یا برجسته نیز شود، نوعی بحران را تولید خواهد کرد. در مقابل و متأثر از جنس انقلاب اسلامی، رهبری عموماً در مسائل مختلف بدنبال نوعی تحول و ارتقای معنادار هستند^۱. اگرچه که ظرفیت اجرایی همیشه باید ملحوظ باشد اما ترسیم قله‌های به ظاهر دست‌نیافتنی و اتخاذ رویکرد تهاجمی جهت هدایت عزم‌ها و تلاش‌های مترکام انسانی-ایمانی در جنس مدیریت ایشان مشهود است. نمونه چنین منطق عملی را در پیشرفت‌های نظامی و اقتدار منطقه‌ای کشور می‌توان به عینه دید. بطور خلاصه چنین رویکردی و راهبرد مواجهه با مسائل را می‌توان «فوق فعال» نامید؛ رویکردی که از نه تنها مسائل (نقاط ضعف، تهدیدها و...) را حل می‌کند بلکه آن‌را به فرصت و زمینه‌ای جهت تقویت و ارتقای اقتدار کشور بدل می‌سازد.

تلفیق عناصری چون دشمن، مسئله، علم، راهبرد فوق فعال و اقتدار به خودی خود محقق نخواهد شد. در تلقی رهبری از محیط خط‌مشی‌گذاری هر نوع درگیری با دشمن در حیطه‌های مختلف موضوعیت دارد. این جنس از درگیری و مقابله با موانع در ادبیات ایشان به «جهاد» تعبیر می‌شود. در حقیقت آن جنسی از خط‌مشی که در آن جهاد بارزیت نداشته باشد در منظومه فکری رهبری قابل تجویز نیست؛ چراکه ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی بدلیل ماهیت خود جاذبه و

۱. لکن در تحول نکاتی هست؛ اگر بخواهیم تحول به معنای واقعی کلمه و به معنای صحیح کلمه اتفاق بیفتد، به این نکات بایستی توجه کنیم؛ یک نکته این است که تحول‌خواهی لزوماً به معنای اعتراض نیست بلکه به معنای این است: گرایش مستمر به بهتر شدن؛ تحول‌خواهی این است؛ یعنی اکتفا نکردن به داشته‌های موجود؛ منشأ تحول می‌تواند این باشد. البته ممکن است منشأ مواردی، اعتراض به وضع موجود باشد اما همیشه این جور نیست. در موارد زیادی تحول به معنای این است که ما به آنچه داریم، به داشته‌هایمان اکتفا نمی‌کنیم، یک قدمی بالاتر، یک مرحله‌ای جلوتر را دنبال می‌کنیم. حتماً لازم نیست یک جا احساس شکست کرده باشیم تا بخواهیم تحول ایجاد کنیم؛ نه، یک جاهایی احساس شکست هم نمی‌کنیم. من از اینجا چه نتیجه‌ای می‌خواهم بگیرم؟ می‌خواهم عرض بکنم در آنجاهایی هم که ما تحول مثبت ایجاد کرده‌ایم -مثلاً فرض کنید در مقوله‌ی علم- دیگر کسی نگوید که خب ما دیگر تحول کرده‌ایم و احتیاجی نیست؛ نه، ما به آنچه داریم نباید قانع باشیم، به داشته‌های خودمان نباید قانع باشیم بلکه بایستی باز هم تحول را بخواهیم و لازم بشمریم و دنبال کنیم؛ حتی در همین زمینه‌ای که در آنجا تحول هم مثلاً داشته‌ایم یا در زمینه‌های گوناگون دیگری که تحولی انجام گرفته. پس بنابراین تحول یعنی میل به شتاب گرفتن و سرعت داشتن در حرکت و جهش در حرکت و اجتناب از تحجّر، اجتناب از پافشاری بر مشهورات غلط؛ معنای تحول اینها است و در آنجاهایی که حتی اعتراضی هم وجود ندارد، این معنا کاملاً وجود دارد. بنابراین این یک نکته است (سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه الله علیه) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴

■ ترسیم مختصات الگوی مفهومی تجویز خط‌مشی‌های ملی بر پایه «معنویت، عقلانیت، عدالت»

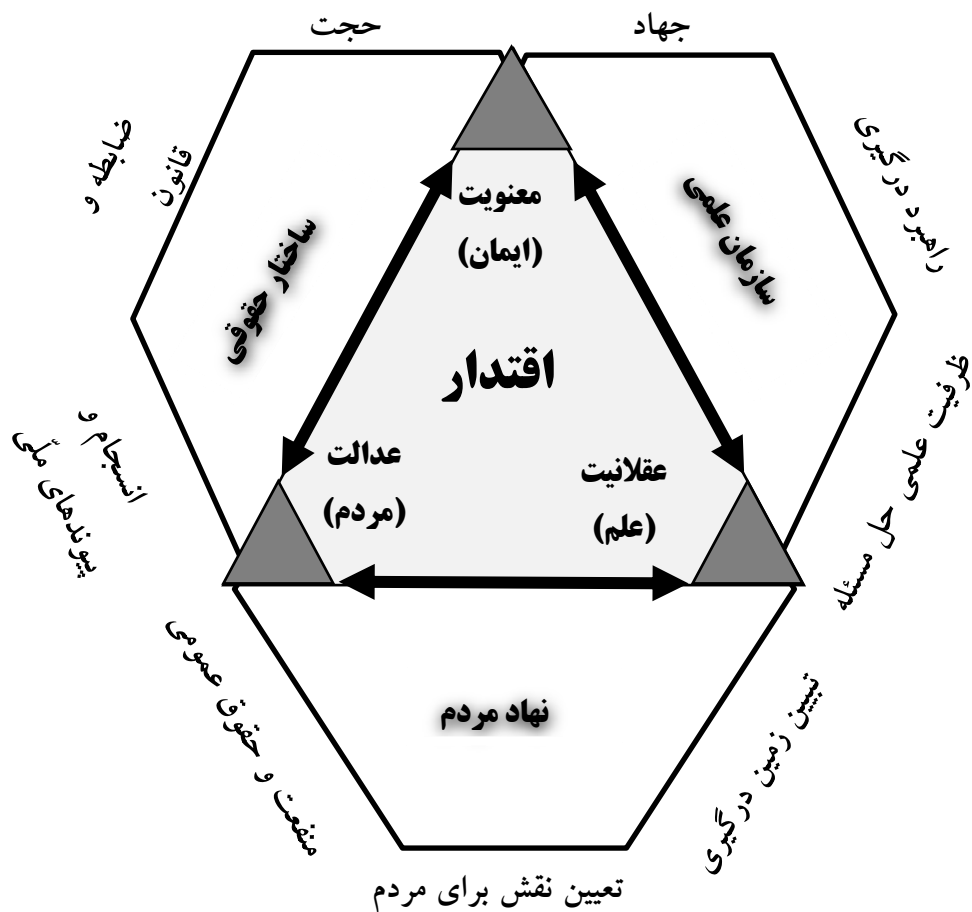
دافعه شدیدی تولید کرده و تحقق عینی آن نیازمند نیرو، عزم و تلاشی فوق‌العاده و خارج از روال‌های مرسوم بوروکراتیک است. التزام به مراتب و لایه‌های مختلف جهاد می‌تواند به قوت و موفقیت یک خط‌مشی کمک کند.



شکل ۳. ابعاد اصلی و فرعی الگوی تجویز خط‌مشی‌های ملی

نظامات اصلی الگوی تجویز

ترکیب هر یک از اضلاع سه‌گانه در مدل فوق، وجه عام‌تری از بازوهای تجویزی مقام معظم رهبری در تصمیم‌گیری‌های مختلف را روشن خواهد کرد. با تدقیق بیشتر می‌توان گفت، ایشان سه دسته از بازیگران یا موجودیت‌های اجتماعی را در عمل خود برجسته می‌کنند و تلاش دارند در هر تصمیم نوعی هماهنگی و تلائم حداکثری بین آنها برقرار شود. دسته اول «نهادهای مردمی» هستند که به نوعی با تجمیع و هدایت انرژی‌های محلی زمینه را برای فهم بهتر و اصابت دقیق‌تر عدالت اجتماعی در هر خط‌مشی را فراهم می‌آورند. قسم دوم، سازمان‌های علمی هستند که رهبری را در شناخت دقیق‌تر مسئله و ارائه راه‌حل‌های عدالت‌بنیان بر اساس رویکرد فوق‌فعال یاری می‌کنند. در بخش سوم نیز، ساختارهای حقوقی مختلف در سطح حاکمیت متولی بسته‌بندی قانونی یا اقدام عملی هستند. البته این سه دسته در تعامل فشرده با یکدیگر قرار دارند (چه بسا در جاهایی افراد همزمان نقش‌های چندگانه‌ای داشته باشند) و بر هم تأثیرگذارند.



شکل ۴. بازوهای تجویزی الگوی تجویزی مقام معظم رهبری

نتیجه گیری و پیشنهادها

پاسخ به سوال «چه باید کرد؟» و حرکت به سمت تجویز یک خط‌مشی گام و مرحله‌ای حیاتی در تدوین و موفقیت خط‌مشی‌های کشورها است. با تمرکز بر حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی و

بطور خاص دانش تحلیل خط‌مشی، هدف اصلی این نوشته استخراج و ارائه الگویی برآمده از اندیشه مقام معظم رهبری جهت تجویز خط‌مشی‌های ملی در مسائل گوناگون بود. ماحصل اندیشه ایشان - که ملهم از اندیشه دینی و مستظهر به عقل و نقل نیز هست - جنسی از تعامل و ترابط وجودی بین ۳ مفهوم «معنویت، عقلانیت و عدالت» برقرار می‌کند و این سه را تجلی ولایت و توحید الهی می‌فهمد و می‌داند. بنابراین:

- (۱) این سه عنصر در عین تکثر، واجد وحدت در غایت خود هستند؛
- (۲) هریک بدون دیگری معنا ناپذیر و امکان‌ناپذیرند. چنین نتیجه‌ای، فاصله‌ای ژرف با ادبیات مرسوم و تلقی‌های معنویت‌گرا، عقلانیت‌محور یا عدالت‌بنیان از خط‌مشی دارد.
- (۳) ترکیب آنها ۳ بازوی اجرایی مهم - از جنس مردم، قانون و علم - را برای پیگیری و امتداد یک خط‌مشی تا موفقیت آن فراهم می‌آورد.

در مقایسه با مدل‌های تجویز خط‌مشی باید تصریح کرد که جنس خط‌مشی‌گذاری در زیست‌بوم انقلاب اسلامی بدلیل ویژگی‌های معرفتی و علم‌یاتی خود متفاوت و متمایز است. در واقع حسب یک نگاه فلسفه تاریخی، خط‌مشی‌گذاری برای انقلاب اسلامی - که در نظر و عمل رهبرانش بارزیت پیدا کرده است - ابزاری برای تقویت و اقتدار جبهه حق و بسط ولایت الله در میان پیروان و امت برآمده از آن است. از این رو، مفهوم جبهه باطل و دشمن به جایگاهی مهم در محاسبات و بالطبع تجویزهای مقام معظم رهبری بدل می‌شود؛ امری که تقریباً در مدل‌های تجویزی مرور شده تقریباً مشاهده نمی‌کنیم.

علاوه بر این باید تصریح کرد که این جنس تجویز، مبتنی بر فهمی از عالم و با هدف تحقق اراده تشریحی الهی صورت می‌پذیرد. موفقیت تجویز خط‌مشی در این نگاه، هم وابسته به میزان تحقق آن اراده در شخص یا تیم خط‌مشی‌گذاری است و هم متوقف بر همراستایی تجویزهای سیاستی مبتنی بر شریعت محمدی. این نقطه تمایز مهمی بین مدل‌های مرسوم تجویز خط‌مشی - که صرفاً به عقلانیت انسانی توجه و تمرکز دارد - با مدل بدست آمده در پژوهش حاضر است. به حیث مقایسه این مدل با منطق‌های تجویز گفته شده در اوایل این نوشته (جدول ۲) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول ۶. مقایسه اولیه منطق تجویز «معنویت، عقلانیت و عدالت» با منطق‌های دیگر

مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی	منطق تجویز خط‌مشی	تمایزات منطق معنویت‌ریال عقلانیت و عدالت
تصمیم‌گیری عقلانی اصلاحات کلاسیک: عقلانیت محدود؛ تغییرات جزئی - تدریجی؛ کاوش تلفیقی	هزینه-فایده	منطق هزینه-فایده را با رعایت ملاحظات بکار می‌گیرد: هزینه-فایده باید بر اساس غایت عدالت انجام شود هزینه-فایده لزوماً جنس و ماهیت پولی و مادی ندارد
بازی سیاسی	تسهیل چانه‌زنی قدرت‌ها	قدرت مطلق را در روح توحیدی و نفی غیرخدا جستجو می‌کند تلاش دارد همراهی و هم‌آوایی حداکثری بین افراد جامعه و تصمیم‌گیران برقرار کند. در عین توجه به ذینفعان، غایت عدالت را- به جای منافع عده خاص- دنبال می‌کند. از بازی‌های سیاسی خارج از محدوده دین بیزاری می‌جوید
سطل زیاله	ساخت یا استفاده از پنجره خط‌مشی (فرصت‌طلبی)	تلاش می‌کند متناسب با میدان و عملیات تصمیم‌گیری متناسب انجام دهد و آن را یکی از معیارهای عقلانیت می‌شمارد.
فرآیند نهادی	تقویت شبکه خط‌مشی	سازمان علمی را به مثابه رکن مهم تولید عقلانیت و عدالت برای تجویز خط‌مشی به رسمیت شناخته و تقویت می‌کند.

جدول ۶. مقایسه اولیه منطق تجویز «معنویت، عقلانیت و عدالت» با منطق‌های دیگر

مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی	منطق تجویز خط‌مشی	تمایزات منطق معنویت‌ریال عقلانیت و عدالت
گفتمان	دستیابی به معنای مشترک	تجربه خلق و اصلاح معنای بین‌الذهانی در جامعه (اصلاحات، سازندگی، توسعه سیاسی، عدالت، مذاکره، منافع ملی و...) از بارزترین کنش‌های مقام معظم رهبری متناسب با این سه‌گان است.

عملیاتی شدن مدل حاضر را باید در پیمودن و تکمیل گام‌های دیگر پژوهشی و عملیاتی دانست. استخراج سنجه‌ها و شاخص‌های عینی رعایت و دخالت ۳ عنصر «معنویت، عقلانیت و عدالت» در تصمیم‌گیری‌ها یکی از این حلقات تکمیلی است. همچنین پی‌جویی این ۳‌گان در اندیشه امام خمینی (ره) و دلالت‌های قرآنی-روایی ابعاد جدیدتری از بحث را پیش‌روی محققان می‌گشاید.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید (۱۴۰۹ ه.ق)، شرح نهج البلاغه. مهدوی دامغانی، ج ۲۰.
 خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: انتشارات صهباء.
 خامنه‌ای، سید علی. بیانات مقام معظم رهبری. www.Khamenei.ir، مشاهده شده: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰
 سوداگر، هاشم، امیری، علی نقی و امامی، سیدمجتبی (۱۳۹۷). واکاوی و تحلیل مفهوم خط‌مشی عمومی: ماهیت، صفات و غایت مدیریت دولتی، ۴(۱۰).

- Adams G. (1982). **The iron triangle: the politics of defense contracting**. Transaction Publishers, Piscataway.
 Boyatzis, Richard E. (1998). **Transforming qualitative information: Thematic analysis & code development**. Thousand Oaks: Sage Publication.
 Braun, Virginia, Clarke, Victoria (2006). Using thematic analysis in Psychology. **Qualitative Research in Psychology**, 3(2): 77-101.
 Bryson, John M., Crosby, Barbara C. (1992). **Leadership for the Common Good: Tackling Public Problems in a Shared-Power World**. San Francisco: Jossey-Bass.
 Dunn, William, N. (2012). **Public policy analysis**. Milton.
 Easton, David (1953). **The Political System: An Inquiry into the State of Political Science**. New York: Knopf.
 Fischer F, Forrester F (1993). **The argumentative turn in policy analysis and planning**. Duke University Press, Durham.
 Giddens A. (1984). **The constitution of society: outline of the theory of structuration**. MacMillan, London.
 Hall, P. A. (1993). Policy Paradigms, Social Learning, and the State: The Case of Economic Policymaking in Britain. **Comparative Politics**, 25(3), 275–296.
 Holloway, I., & Todres, L. (2003). The Status of Method: Flexibility, Consistency and Coherence. **Qualitative Research**, 3(3), 345–357.
 Howlett, Michael; Ramesh, M. (2003). **Studying Public Policy: Policy Cycles and Policy Subsystems**. 2nd ed. Don Mills, Ont., Oxford: Oxford University Press.
 Jenkins, William I. (1978). **Policy Analysis: A Political and Organizational Perspective**. London: Martin Robertson.
 Jordan G. (1990). Policy community realism versus new institutional ambiguity. **Political Study**. 38:470–484.
 Kingdon J.W. (1995). **Agendas, alternatives, and public policy**. 2nd ed. Longman, New York.
 Koppenjan J, Klijn E.H. (2004). **Managing uncertainties in networks. A network approach to problem solving and decision making**. Routledge, London.
 March J, Olsen J (1984). The new institutionalism—organizational factors in political life. **American Political Science Review**, 78(3):734–739.
 March J, Olsen J. (1989). **Rediscovering institutions—the organizational basis of politics**. The Free Press, New York.

- Mason R, Mitroff I. (1981). **Challenging strategic planning assumptions: theories, cases and techniques**. Wiley, New York.
- Ostrom E. (1990). **Governing the commons: the evolution of institutions for collective action**. Cambridge University Press, Cambridge.
- Park: Routledge. Thissen, Wil A. H., Walker, Warren E. (2013). **Public Policy Analysis: New Developments**. Springer, New York.
- Parsons, D. W. (1995). **Public Policy: An Introduction to the Theory and Practice of Policy Analysis**. Edward Elgar, Aldershot.
- Rourke F. (1984). **Bureaucracy, politics, and public policy**. 3rd ed. Little Brown and Co, Boston.
- Sabatier P (1987). Knowledge, policy-oriented learning, and policy change: an advocacy coalition framework. **Science Community**, 21(2/3).
- Sabatier P, Jenkins-Smith H. (1993). **Policy change and learning: an advocacy coalition approach**. Westview Press, Boulder.
- Smith, B. K., Larimer, Christopher W. (2009). **The Public Policy Theory Primer**. Boulder: Westview Press.
- Teisman GR (1992, 1st ed. 1995, 2nd edn.). **Complexe besluitvorming; een pluricentrisch perspectief op besluitvorming over ruimtelijke investeringen**. VUGA, Den Haag.
- Van Eeten M. (1999) **Dialogues of the deaf: defining new agendas for environmental deadlocks**. PhD thesis. Eburon, Delft.
- Weible, Christopher M. (2014). "Introducing the Scope and Focus of Policy Process Research and Theory", In Sabatier, Paul A., Weible, Christopher M. (2014). **Theories of the Policy Process**. Third edition, pp. 3-21.
- Wildavsky A, Tenenbaum E. (1981). **The politics of mistrust: estimating American oil and gas resources**. Sage, Beverly Hills.
- Williamson O. (1979). Transaction cost economics: the governance of contractual relations. **Journal of Law Economics**, 3(61).

